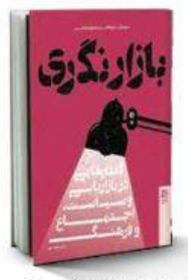
صفحه‌آرا: مهرداد هاشمیان

نگاه

گفتارهایی در بازاریابی و سیاست، اجتماع و فرهنگ



کتاب بازارنگری؛ گفتارهایی در بازاریابی و سیاست، اجتماع و فرهنگ، نوشته نادر جعفری‌هفتخوانی که از سوی انتشارات همشهری منتشر شده، بر یک ایده محوری بنا شده است؛ نگاه کردن به محیط‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از دریچه بازار. نویسنده توضیح می‌دهد که منظور او از بازارنگری، بازارسنجی یا تحقیقات بازار، معنای رایج آن نیست، بلکه بازارنگری در این کتاب نوعی نگرش است که سیاست، جامعه و فرهنگ را به‌مثابه میدان‌هایی برای کنش، تصویرسازی، رقابت، اقناع و اثرگذاری می‌نگرد. موضوع‌هایی که معمولا جدا از بازاریابی بررسی می‌شوند، در این اثر در کنار هم قرار گرفته و با مفاهیمی مانند تصویر ملی، برند، افکار عمومی، دیپلماسی عمومی، سبک زندگی و مصرف فرهنگی مرتبط شده‌اند. بازارنگری در ۳ بخش تنظیم شده است که عبارتند از بازاریابی و سیاست، بازاریابی و اجتماع و بازاریابی و فرهنگ. در بخش نخست مقاله‌ها به موضوع‌هایی مانند افول وجهه جهانی آمریکا، بازاریابی سیاسی انتخابات، وعده‌های انتخاباتی، مدیریت بحران تصویر، دیپلماسی عمومی، بازنمایی رویدادهای مهم و برند شخصی چهره‌های سیاسی پرداخته‌اند. بخش دوم به نسبت بازاریابی با اجتماع نزدیک می‌شود و از تصویر سازمانی، رفتار مصرف‌کننده، سبک زندگی، بازاریابی اجتماعی سلامت، ترویج ایده‌های عمومی و نقش سلبریتی‌ها در بسیج اجتماعی سخن می‌گوید. بخش سوم نیز بر فرهنگ و هنر متمرکز است و از برند شهری، برند ملی، شهرت اجتماعی سازمان‌ها، محصولات فرهنگی و هنری، گردشگری و موزه حرف می‌زند. ۲۵ مقاله حاضر در کتاب بازارنگری حاصل سال‌ها پیگیری میان‌رشته‌ای در حوزه‌های مدیریت، علوم سیاسی، فرهنگ و ارتباطات هستند. بعضی از مقاله‌ها کوتاه و بر یک مسئله مشخص تمرکز دارند؛ برخی دیگر مفصل و با تکیه بر چارچوب‌های نظری نوشته شده‌اند. مقاله‌های آنان می‌کوشند که نشان دهند بازاریابی فقط به فروش کالا محدود نیست و می‌تواند ابزاری برای فهم پدیده‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باشد. نویسنده در بخش‌های مختلف، مسائلی مانند بحران ادراک عمومی، سبک زندگی، بازاریابی اجتماعی، برند شهری و بازاریابی محصولات فرهنگی را بررسی کرده است.



چاپ پانزدهم «فیه ما فیه» با تصحیح فروزانفر

چاپ پانزدهم کتاب «فیه ما فیه» اثر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی با تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر و طراحی جدید از سوی انتشارات امیرکبیر منتشر شد. این اثر ۳۵۲ صفحه‌ای با جلد گالینگور، شمارگان هزار نسخه و قیمت یک میلیون و ۵۰۰هزار تومان عرضه شده است.



اختتامیه سیزدهمین جایزه کتاب مهر

مراسم اختتامیه سیزدهمین دوره جایزه کتاب مهر، یکشنبه ۲۴آبان‌ماه ۱۴۰۵ در سالن کوشک هنر برگزار می‌شود. در این مراسم، برگزیدگان و شایستگان تقدیر بخش‌های تألیف و ترجمه، معرفی و از نویسندگان، مترجمان، مروجان کتابخوانی و داوران نوجوان تجلیل خواهد شد.

جامعه از دریچه بازار

نشست نقد و بررسی کتاب «بازارنگری؛ گفتارهایی در بازاریابی و سیاست، اجتماع و فرهنگ» برگزار شد

گزارش

علی‌الله سلیمی | روزنامه‌نگار | نشست نقد و بررسی کتاب «بازارنگری؛ گفتارهایی در بازاریابی و سیاست، اجتماع و فرهنگ» با حضور دکتر رضا پاینده، عضو هیأت‌علمی دانشگاه تهران، دکتر محمد جوادی، عضو هیأت‌علمی دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و دکتر نادر جعفری هفتخوانی، مؤلف کتاب در مؤسسه همشهری برگزار شد. در این نشست، حاضران ضمن بررسی ظرفیت‌های نگاه میان‌رشته‌ای در مطالعات اجتماعی، درباره امکان استفاده از مفاهیم و ابزارهای بازاریابی برای تحلیل پدیده‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به بحث و تبادل‌نظر پرداختند.

بازاریابی فراتر از تجارت

در ابتدای نشست، نادر جعفری هفتخوانی، مؤلف کتاب، در توضیح ایده اصلی شکل‌گیری کتاب «بازارنگری؛ گفتارهایی در بازاریابی و سیاست، اجتماع و فرهنگ» گفت: در فضای دانشگاهی، دانش بازاریابی عمدتا در چارچوب رشته مدیریت و با تأکید بر جنبه‌های تجاری آن آموزش داده می‌شود؛ به این معنا که بیشتر بر سازوکارها، تکنیک‌ها، مهارت‌ها و نظریه‌های مربوط به عرضه و فروش کالا و خدمات تمرکز دارد، درحالی که می‌توان ظرفیت‌های این دانش را در ارتباط با رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و علوم سیاسی نیز به‌کار گرفت. او با تأکید بر ضرورت عبور از نگاه‌های تک‌رشته‌ای و تک‌بعدی به پدیده‌ها افزود: رویکرد میان‌رشته‌ای کمک می‌کند مسائل و پدیده‌های اجتماعی را از ابعاد مختلف بررسی کنیم و دانش‌های گوناگون را برای شناخت بهتر آنها به‌کار بگیریم. عنوان «بازارنگری» هم از همین ایده شکل گرفته است.

ضرورت عبور از نگاه تک‌رشته‌ای

محمد جوادی، عضو هیأت علمی دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس هم با تبریک انتشار کتاب، یکی از ویژگی‌های مهم آن را برخورداری مؤلف از ۲ نوع تجربه علمی و اجرایی دانست. او با اشاره به نمونه‌هایی از کاربرد نگاه‌های رقابتی در تحلیل سیاست و استفاده از مفاهیم بازاریابی در مطالعات فرهنگی گفت: رویکردهای میان‌رشته‌ای در ادبیات علمی جهان سابقه دارند، اما در فضای علمی و پژوهشی ما هنوز ظرفیت‌های زیادی برای توسعه این نوع مطالعات وجود دارد. جوادی افزود: انجام یک پژوهش میان‌رشته‌ای صرفا به‌معنای استفاده از مفاهیم یک رشته برای توضیح موضوعات رشته دیگر نیست. پژوهشگر باید هم در حوزه دانش مبدأ، تخصص کافی داشته باشد و هم با حوزه‌ای که قرار است مفاهیم در آن به‌کار گرفته شوند، آشنایی و تجربه داشته باشد.

قدرت استعاره در فهم پدیده‌های اجتماعی

سخنران بعدی نشست، رضا پاینده، عضو هیأت‌علمی دانشگاه تهران بود که در بررسی کتاب، یکی از ظرفیت‌های مهم آن را استفاده از نگاه استعاری برای فهم پدیده‌های مختلف دانست و گفت: این اثر می‌تواند زمینه‌ساز بحث‌های فلسفی و اخلاقی جدی درباره کاربرد مفاهیم بازاریابی در حوزه‌های دیگر شود و به همین دلیل، مطالعه آن برای علاقه‌مندان و منتقدان این حوزه می‌تواند زمینه یک گفت و گوی علمی مفید را فراهم کند.

از جعبه‌ابزار بازاریابی تا بداهه‌نوازی در تحلیل

جعفری‌هفتخوانی در ادامه نشست، توضیح داد که انتظار او از مخاطب کتاب در ۲ سطح قابل بررسی است. در سطح نخست، خواننده با مجموعه‌ای از مفاهیم و واژگان کلیدی دانش بازاریابی آشنا می‌شود که می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی مورد استفاده قرار گیرند. او افزود: در سطحی فراتر، هدف این است که مخاطب پس از آشنایی و تمرین با این مفاهیم، به مهارتی برسد که بتواند بدون نیاز به جست‌وجوی جداگانه برای یافتن هر ابزار، از آنها به شکلی خلاقانه استفاده کند. مؤلف برای توضیح این وضعیت به هنر موسیقی اشاره کرد و گفت: نوازنده‌ای که به مهارت و تسلط کافی رسیده، دیگر هنگام نواختن به تک‌تک قواعد و اجزای موسیقی فکر نمی‌کند، بلکه می‌تواند به بداهه‌نوازی برسد. انتظار من از خواننده کتاب نیز این است که پس از شناخت و تمرین مفاهیم بازاریابی به چنین سطحی از توانایی در تحلیل و آفرینش ایده‌های جدید دست پیدا کند.

انتظار برای گام بعدی؛ تدوین مدل‌های کاربردی

محمد جوادی در بخش دیگری از نشست، ضمن تأکید بر اهمیت ایده اصلی کتاب به ضرورت تدوین مدل‌های مشخص برای استفاده عملی از این رویکرد اشاره کرد. او گفت: کتاب توانسته است نوع نگاه بازارنگر را در ۳ حوزه فرهنگ، اجتماع و سیاست معرفی کند و با ارائه نمونه‌های متعدد، امکان استفاده از این زاویه دید را نشان دهد؛ اما پرسش مهم این است که پژوهشگر یا مدیر اجرایی پس از آشنایی با این نگاه، چگونه می‌تواند آن را در عمل به کار بگیرد. به اعتقاد جوادی، لازم است در گام بعدی، چارچوب‌ها و مدل‌هایی تدوین شوند که نشان دهند چگونه می‌توان مفاهیم بازاریابی را در هر یک از این حوزه‌ها به کار گرفت. او با اشاره به نمونه‌های شناخته‌شده در ادبیات مدیریت استراتژیک گفت: در برخی نظریه‌های مدیریتی، پس از معرفی یک نگاه یا رویکرد، مدل‌هایی برای استفاده از آن ارائه می‌شود تا پژوهشگر یا مدیر بتواند با اتکا به آنها مسئله مورد نظر خود را تحلیل کند. او ابراز امیدواری کرد که در آثار بعدی مؤلف، این مرحله نیز دنبال شود و کتاب حاضر مقدمه‌ای برای تدوین مدل‌های کاربردی‌تر در حوزه‌های فرهنگ، اجتماع و سیاست باشد. رضا پاینده هم در ادامه بحث، یکی از امتیازهای کتاب را انتخاب موضوعات آشنا برای مخاطب ایرانی دانست. به گفته او، بسیاری از پدیده‌هایی که در این اثر بررسی شده‌اند، موضوعاتی هستند که مردم پیش‌تر با آنها مواجه شده‌اند؛ اما نویسنده با استفاده از زاویه دید بازاریابی، امکان مشاهده و فهم متفاوت آنها را فراهم کرده است.





خادم محرومان

نصرت افتخاری، معاون اجتماعی و فرهنگی انتظامی سیستان و بلوچستان، ۱۸ مهرماه در حمله تروریستی در محور چشمه‌زیارت زاهدان شهید شد. او می‌خواست مقدمات اجرای طرح «شهید فضیلتی» را راه بیندازد تا مردم مناطق محروم برای خدماتی مثل تعویض پلاک و صدور و تمدید گواهینامه راهی شهر نشوند و هزینه تردد را از دوششان بردارد.



به دیدارم می‌آیی!

محسن حسابی، متولد ۱۳۷۰، نهم اسفند در پادگان مریوان به شهادت رسید. همسرش می‌گوید: «یک روز که همراه هم به گلزار شهدا رفته بودیم، با آرامش گفت روزی می‌رسد که من اینجا هستم و تو تنها به دیدار من می‌آیی! محسن پس از افطار به همراه فرمانده‌اش در حمله پهپادی به محل پدافند شهید شد.»

پیشخوان

واکاوی جنگ هشت‌ساله از پنجره نظریه‌های منازعه



کتاب «حمله نظامی عراق به ایران از منظر نظریه‌های جنگ و منازعه» به قلم سیدهادی زرقانی، در ۵فصل، با حمایت مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، منتشر شده است.

فصل اول، به بررسی برخی مفاهیم مرتبط با منازعه و جنگ اختصاص دارد. در فصل دوم تلاش شده است به شیوه قیاس و با بررسی دیدگاه مکاتب و نظریه‌پردازان مختلف، مهم‌ترین علل و زمینه‌های عام و جهان‌شمول منازعه و جنگ احصا شود؛ از این رو در فصل دوم، علل منازعه از منظر مکاتب مختلفی چون واقع‌گرایی، نوواقع‌گرایی، لیبرالیسم، سازه‌انگاری، رفتارشناسی، انسان‌شناسی و همچنین نظریات بیش از ۴۰ تن از اندیشمندان قدیم و معاصر جهان مورد بررسی قرار گرفته و در پایان، علل کلی و جهان‌شمول منازعه و جنگ در قالب مدل مفهومی ارائه شده است. فصل سوم، رویکردی استقرایی دارد و از این رو با در نظر داشتن علل منازعه که در فصل دوم آمده است، مجموعه پژوهش‌های مرتبط با جنگ عراق و ایران در فصل سوم از حیث محتوا واکاوی شده است. پژوهش‌های یادشده شامل مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهایی است که با مسئولان سیاسی-نظامی ایران و عراق انجام شده؛ در کنار مجموعه پژوهش‌های مستقلی که توسط پژوهشگران در مورد جنگ هشت‌ساله صورت گرفته است. بدین ترتیب، در فصل سوم بیش از ۴۰ پژوهش مرتبط با جنگ عراق و ایران به زبان فارسی، ۲۰ پژوهش به زبان انگلیسی و ۱۰ پژوهش به زبان عربی مورد تحلیل محتوا قرار گرفته است. در این فصل علاوه بر پژوهش‌های مستقل، دیدگاه‌های مسئولان سیاسی و فرماندهان ارشد نظامی دو کشور ایران و عراق در دوران جنگ تحمیلی بررسی شده‌اند. فصل چهارم به جایگاه جنگ عراق و ایران در نظریه‌های منازعه اختصاص دارد. در واقع، فصل چهارم، برآیند و ترکیبی از دو فصل دوم و سوم است. در فصل چهارم از منظر مکاتب فلسفی و نظریات منازعه، به علل و زمینه‌های جنگ تحمیلی پرداخته شده است تا مهم‌ترین مصادیق این نظریه‌ها شناسایی شود.

در نهایت، فصل پنجم به طور خاص به بررسی و تحلیل «مولفه‌های موثر بر جنگ ایران و عراق» می‌پردازد.

قرار بود با سوغاتی برگردد

شهید فرزاد مهدوی، سربازی که آرزوی خریدن یک کامیون و ادامه راه پدر را داشت

گزارش

سیده کلثوم موسوی | خبرنگار | جوانی آرام، سربه‌زیر و مهربان بود و از کودکی در کنار پدر و مادر، در زمین زراعی قد کشید. تا خم و چم کار دستش آمد بخشی از بار زندگی را به دوش گرفت. فرزاد مهدوی، نخستین فرزند حمزه‌علی و زهرا، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۵ در خانواده‌ای روستایی در عجمی، از توابع شهرستان هشترود به دنیا آمد. او که رشته علوم انسانی را در دبیرستان خوارزمی هشترود پشت سر گذاشته بود برای سربازی راهی تهران شد. خدمت سربازی فرزاد مهدوی قرار بود در شهریور ۱۴۰۵ به پایان برسد، اما در حمله ۱۰ اسفند ۱۴۰۴ جنگنده‌های صهیونیستی به صدا و سیما او در لباس سربازی به شهادت رسید.

آرزوی کوچک

کشاورزی و دامداری بخشی از زندگی خانواده مهدوی بود و فرزاد هرجا پدر به کمک نیاز داشت، کنارش می‌ایستاد. حمزه‌علی مهدوی، پدر شهید، می‌گوید: «فرزاد آدمی نبود که از کار فرار کند. بعضی روزها قبل از اینکه هوا روشن شود برای کار از خانه بیرون می‌رفت و شب دیر وقت برمی‌گشت. هرچه از دستش برمی‌آمد انجام می‌داد. در کشاورزی و دامداری کنارم بود و هیچ‌وقت در کارها تنهایم نمی‌گذاشت. دست راست من بود. برای خودش برنامه‌ریزی کرده بود و می‌خواست در آینده باغداری کند.» او ادامه می‌دهد: «ما، هم باغ داریم و هم زمین کشاورزی اما بیشتر گندمکار بودیم. فرزاد تابستان‌ها کنار دایی‌اش با دستگاه بوجاری کار می‌کرد؛ دستگاهی که ساقه‌های گندم و پوست آن را جدا می‌کند و کار تمیز کردن انواع غلات را راحت و سریع انجام می‌دهد. پسرم همیشه می‌گفت روزی که برای خودم کار کنم حتما مثل دایی یک دستگاه بوجاری می‌خرم. فرزاد برای آینده‌اش هم رویاهای دور و درازی نداشت؛ می‌خواست راهی را ادامه دهد که برایش آشنا و دوست‌داشتنی بود؛ کار و تلاش در کنار خانواده. او حتی می‌خواست بعد از سربازی برای خودش کامیون بخرد و وارد کار باربری شود تا بتواند با درآمدش، هم دستگاه بوجاری بخرد و هم کشاورزی را در کنارش ادامه دهد. قرار بود شهریورماه خدمت سربازی را تمام کند. اما شهریور نیامده، سربازی فرزاد با شهادتش تمام شد.»



وقتی خبر را شنیدم...

دوری از خانه برای فرزاد آسان نبود. مدتی از دوران تحصیل را نیز در خوابگاه گذرانده بود و همین فاصله، دلتنگی‌اش را برای خانواده بیشتر می‌کرد. زهرا ساسانی، مادر شهید، می‌گوید: «هر وقت می‌آمد خانه، بیشتر از همیشه دلم برایش تنگ بود. خودش هم دلتنگ خانه و خانواده بود. ماه‌ها منتظر بودیم که بیاید و دوباره خانه با آمدنش جان بگیرد.» مادر از روزهایی می‌گوید که چشم‌انتظار بازگشت فرزندش بود؛ بازگشتی که قرار بود با یک کوله‌پشتی و چند سوغاتی کوچک همراه باشد. خانواده منتظر بودند فرزاد برای مرخصی به خانه برگردد. قرار بود روز دوشنبه بیاید؛ همان پسری که همیشه با کوله‌ای بر دوش از راه می‌رسید، وسایلش را گوشه‌ای می‌گذاشت، سراغ موتورش می‌رفت و بعد هم در خانه می‌نشست و با خانواده حرف می‌زد؛ اما چند شب پیش از آن دیدار، تلفن خانه به صدا درآمد. صدایی جوانانه پشت تلفن بود و خبری را به خانواده رساند که هیچ‌کس آمادگی شنیدنش را نداشت: فرزاد شهید شده است. مادر شهید آن لحظه را این‌گونه به یاد می‌آورد: «سر سفره بودیم که تلفن زنگ زد. وقتی خبر را شنیدیم، لقمه در دستم ماند. اصلاً باورم نمی‌شد. فقط گفتم یاحسین...» برای پدر هم شنیدن خبر شهادت پسر بزرگش، پایان همه آن انتظارها بود. حمزه‌علی مهدوی می‌گوید: «انتظار داشتیم بیاید، چند روزی کنارمان باشد و دوباره برگردد. فکر می‌کردیم شهریور که سربازی‌اش تمام شد، دیگر خیالمان راحت می‌شود و برای آینده‌اش برنامه‌ریزی می‌کند. اما قسمت طور دیگری رقم خورد که فرزاد، دهم اسفند، در حمله به صدا و سیمای تهران، به شهادت رسید و پیکرش به روستای عجمی، زادگاه و محل زندگی‌اش، بازگشت؛ جایی که ماه‌ها چشم‌انتظار آمدنش بودیم.»

یاد

عاشق موتورش بود

شهید فرزاد مهدوی برای خواهر و برادر کوچک‌ترش فقط یک برادر بزرگ‌تر نبود. به گفته خانواده، حمایتشان می‌کرد، حواسش به آنها بود، در درس و مدرسه کمکشان می‌کرد و با حوصله راه و چاه را نشانشان می‌داد. محدثه، خواهر شهید، از عادت همیشگی برادرش می‌گوید: «وقتی می‌آمد، معمولاً برای من و خواهر و برادر کوچک‌ترم خوراکی می‌آورد. هوای ما را داشت. وقتی چیزی را یاد نمی‌گرفتیم یا درسی داشتیم که در فهمیدنش مشکل داشتیم، با حوصله برایمان توضیح می‌داد. بودنش برای ما قوت قلب بود.»

او ادامه می‌دهد: «خیلی آرام و مهربان بود. احترام پدر و مادر را همیشه رعایت می‌کرد و کلا باعث ناراحتی اطرافیانش نمی‌شد.»

یکی از علاقه‌های فرزاد موتورسواری بود. هر بار که به خانه برمی‌گشت، رسیدگی به موتور محبوبش یکی از کارهایی بود که با علاقه انجام می‌داد. محدثه ادامه می‌دهد: «موتورش را خیلی دوست داشت. وقتی می‌آمد، حتی اگر خسته بود، یکی از کارهایی که حتماً انجام می‌داد این بود که سراغ موتورسیکلتش برود و تمیزش کند.»

او از سوغاتی‌هایی می‌گوید که برادرش برای بچه‌های کوچک‌تر خانواده می‌آورد: «معمولا برای همه ما خوراکی می‌آورد و برای من روسری، چیزهای ساده‌ای بود، ولی برای ما خیلی باارزش بود، چون می‌دانستیم همیشه به یاد ما هست و این هدیه‌ها نشانه آن دلبستگی عمیق است.»

محدثه در پایان حرف‌هایش می‌گوید: «حالا ما مانده‌ایم و کوچه‌ای که چشم‌انتظار آمدن فرزاد است. گاهی انگار یادمان می‌رود که برادرمان شهید شده. او را می‌بینیم که دارد در کوچه به سمت ما می‌آید، اما بعد متوجه می‌شویم فقط تصویری در خیالمان از او به یادگار مانده است. دوباره منتظریم فرزاد با آن کوله‌پشتی بیاید و مثل همیشه برایمان دست تکان بدهد و ما از ذوق رو به پدرومادر فریاد بزنیم فرزاد آمد. فرزاد آمد. شاید چون پدر و مادرم مدتی بود که او را ندیده بودند، شاید چون منتظر آمدنش بودند؛ اما دیدارمان به قیامت افتاد.»